

فلسفه رئیس علوم مشهود و منقول است

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معتقد است که فلسفه باید بر همه علوم منقول و مشهود ریاست کند گرچه از جهت ثبوتی بعد از علوم شهودی و عرفانی است.



عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معتقد است که فلسفه باید بر همه علوم منقول و مشهود ریاست کند گرچه از جهت ثبوتی بعد از علوم شهودی و عرفانی است.

حسن رمضانیبه گزارش ایکننا، آیت‌الله حسن رمضانی؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۰ اسفند ماه در نشست علمی «بایدها و نبایدهای علوم عقلی» که از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد با بیان اینکه علوم به دو دسته نقلی و عقلی قابل تقسیم است، گفت: به این قسم می‌توان قسم دیگری افزود و گفت که علم یا نقلی است یا عقلی و یا شهودی و عالمان هم بر این اساس یا عالم به علوم منقول یا عالم به علوم معقول و یا عالم به علوم مشهود هستند و یا جامع منقول و معقول و مشهود اما امری که حلقه ربط است و جنبه ارتباط و واسطه بودن را دارد علوم عقلی است. منقول تا معقول نشود مقبول نخواهد افتاد و مشهود هم تا معقول نشود مقبول نخواهد بود.

وی افزود: درست است که انسان در فضای علوم نقلی با نقلیات ارتباط برقرار می‌کند و با علوم نقلی آشنا می‌شود ولی این علوم نقلی را باید مقلد وار پذیرفت که ارزشی ندارد و یا باید آن را معقول کرد و پذیرفت که اینجا ارزش دارد؛ مشهود هم اینطور است یعنی انسان با چشم شهود حقایقی را ادراک می‌کند ولی این مربوط به خود او هست و اگر بخواهد به دیگران عرضه کند تا آنان هم بپذیرند باید معقول کند پس حلقه وصل و رابط بین این علوم، عقل و تعقل و معقولیت است.

رمضانی با بیان اینکه در فضای شهود، مکاشفه، مشاهده و ارتباط با امور ماورایی با قلب و شهود قلبی باید پای عقل را به میان بیاوریم و از آن کمک بگیریم تا بتوان در فضای علمی و دانشگاهی و آکادمی‌ها جایی باز کنیم و بتوانیم حرفی بزنیم، تصریح کرد: اینکه ما چیزی را شهود کنیم برای خود ما ممکن است حجت باشد ولی برای دیگران حجت نیست و همین حرف را در مورد منقولات هم داریم و فلسفه بر این اساس می‌تواند ریاست همه علوم را برعهده بگیرد و باید برعهده بگیرد گرچه فلسفه در مقایسه با علوم نقلی یک سر و گردن شریف‌تر و بلندتر است و مشهودات و امور شهودی در مقایسه با علوم عقلی یک سر و گردن برتر است ولی بالاخره باید در فضای عمومی انسان‌ها حرفی برای گفتن داشته باشیم و این راهی جز تبدیل آن به معقول نیست.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه زبان مشترک انسان‌ها، عقل است و بدون این زبان نمی‌توان با دیگران تعامل کرد، اظهار کرد: زبان مشترک همه انسان‌ها از آن جهت که انسان هستند عقل است؛ امام صادق(ع) فرمودند ستون اساسی در فضای انسان و انسانیت، عقل و عقلانیت است و اگر عقل از انسان گرفته شود انسانیتی باقی نخواهد ماند زیرا عقل حجت بین خدا و خلق و خلق با خلق است. چیزی که ملاک تفاهم و ارتباط است تعقل و عقل است و فلسفه بر این بعد تمرکز دارد گرچه برخی از استادان، عرفان را که سخن از معرفت شهودی دارد در مقایسه با فلسفه اشرف می‌دانند و می‌گویند باید ریاست علوم را به عرفان داد ولی بنده تاکید دارم که ریاست با عقل و فلسفه است. برای عرفان هم فلسفه موضوع تعیین می‌کند و می‌گوید: اگر موجود زائد بر ذات باشد سایر موجودات است و اگر عین ذات باشد حق است. بنابراین عقل این گزاره را پیش روی عارف می‌گذارد و می‌گوید تو از این موجود که وجود عین ذات اوست سخن بگو و از تجلیات و مراتب و عوالم و مظاهرش سخن بگو.

ریاست فلسفه بر علوم

رمضانی افزود: در مورد علوم طبیعی هم جسم از آن جهت که حرکت و سکون دارد موجود است و فلسفه به عالم علم طبیعی می‌گوید از عوارض این علوم بحث کن. فلسفه به عارف هم می‌گوید به عنوان اینکه موضوع علمت حق و وجود است در مورد عوارض ذاتی وجود، وحدت و کثرت اگر کثرتی دارد، اطلاق، مظاهر و تجلیات، هویت غیبیه، اسماء و صفات و ... و مجموعه اینها علم عرفان را تشکیل می‌دهد. تنها علمی که براساس عقل پیش می‌رود، فلسفه است لذا فلسفه بر سایر علوم ریاست دارد.

وی در پاسخ به این پرسش که ملاصدرا در سخنی گفته است علوم عقلی محض برتر از همه علوم است و مصداق آن را لم بالله می‌داند آیا این نظر با فرمایشات شما سازگار است، اضافه کرد: این نظر ملاصدرا همان عرفان نظری است و عرفان نظری تکیه بر

مشهود دارد ثبوتاً، اما تکیه بر عقل و عقلانیت دارد اثباتاً؛ نقلیات هم تکیه بر منقول دارد ثبوتاً اما براساس اثبات تکیه بر عقل دارد و تا به فضای عقل و عقلانیت نرود قابل قبول برای دیگران نیست؛ گرچه گفته اند علم به دو قسم منقول و معقول است ولی منقول هم تا معقول نشود اثبات نمی شود یا درباره اعمال گفته اند که یا تعبدی است و یا توسلی و در تعبد، تعقل نیست ولی در توسل، تعقل هست البته بنده معتمد که اگر در همان امور تعبدی هم اگر از پایگاه تعقل تایید نشود سر از تقلید کورکورانه درخواهد آورد و در این صورت ارزشی ندارد. زمانی تعبد ما ارزش دارد که رنگ عقل به خود بگیرد و عقل هم باید تعبد معقول را بپذیرد.

وی در مورد چرایی برتری فلسفه بر علوم عقلی و شهودی، اضافه کرد: عرض کردم در مقام ثبوت، فلسفه حد وسط را دارد و حد پایین، منقول و حد اعلا از آن مشهود است ولی از جهت اثباتاً، فلسفه در راس است و هم مشهود و هم منقول باید معقول شود؛ لذا شاعر گفته است: پای استدلالیون چوبین بود/ پای چوبین سخت بی تمکین بود/ متاسفانه این فرمایش مولوی خوب فهم نشده است لذا مورد نقد و نقاش از سوی برخی از بزرگان واقع شده است و علت آن هم این است که قبل و بعد اشعار مولوی را ندیده اند.

وی افزود: این سخن مولوی ناظر به کسانی است که قصد دارند با استدلال به جنگ با اولیاء و انبیاء بروند و با آنان در می افتند و با تکیه بر استدلال، می خواهند دشمنی خود را اعمال کنند لذا او در چنین فضایی این شعر را گفته است نه اینکه بخواهد فلسفه و برهان را زیر سؤال ببرد. ما ۳ نوع استدلال قیاسی، استقرایی و تمثیلی داریم؛ استدلال تمثیلی از جزئی به جزئی منتقل شدن است که اعتباری ندارد و استدلال استقرایی هم از جزئی به کلی سیر کردن است که این هم اعتبار ندارد ولی استدلال قیاسی از کلی به کلی است و مولای درز آن نمی آورد زیرا وقتی ما بپذیریم «کل الف مساوی ب و کل ب مساوی ج لاجرم کل الف مساوی ج خواهد بود». این استدلال درون همه وجود دارد.

برتری قیاس برهانی

استاد حوزه علمیه گفت: همین استدلال قیاسی خودش با توجه به مواد تشکیل دهنده آن به قیاس خطابی، برهانی، مغالطی، شعری و ... تقسیم می شود. اگر مقدمات، مشبهات و مغالطات و خطابیات و شعریات بود براساس آن نمی توان استنتاج قطعی داشته باشیم و از مشبهات و مظنونات و مشهورات استفاده کنیم و البته قیاس جدلی هم در حد خودش معتبر است زیرا هدف از آن، اقناع مخاطب است. در این بین آن قیاسی که از همه معتبر است قیاس برهانی است.

وی افزود: اینکه مولوی گفته است پای استدلالیون چوبین بود یعنی استدلالی که مبتنی بر مغالطات و مشهورات و مقدمات سست و ضایعات و ... است؛ او تا قبل از این بیت به این مسئله اشاره دارد ولی بعد از این بیت می فرماید: غیر آن قطب زمان دیده ور/ کز ثباتش کوه گردد خیره سر/ یعنی استدلال قطب زمان معتبر است و آن استدلال برهانی است و همین برهان را در مقایسه با شهود که قرار می دهد می گوید مثل شهود چون چشم و برهان چون عصا است و انسان یا با چشم باز مسیر را می رود و یا چون چشم ندارد عصازنان می رود.